

## فلسطین: انتفاضهء استقلال

از ۲۸ سپتامبر گذشته قیام و عصیان عمومی مردم فلسطین (انتفاضه) برای بار دوم آغاز شده است. بار اول از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳، یعنی بیش از ۵ سال، طول کشید (۱) و سرانجام «حزب کار» که از صلح با فلسطینیان حرف می زد ناگزیر بر سر کار آمد تا انتفاضه را که با سخت ترین شیوه های سرکوب نتوانسته بودند قلع و قمع کنند، از طریق مذاکره پایان دهد و با سازمان آزادی بخش فلسطین به گفت و گو بنشیند. طرح صلح و شناسایی متقابل دو طرف مطرح شد. قرار داد اسلو (در نروژ) بسته شد و طی تشریفات که در کاخ سفید واشنگتن برپا گردید، اسحاق رابین، نخست وزیر وقت اسرائیل و یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین دست یکدیگر را فشردند. بدون شك اسرائیل پس از ضربات پیاپی بر فلسطینی ها و در حالی که کشورهای عرب حمایت خود را از فلسطینی ها دریغ داشته بودند و آمریکا، و کلاً دول غربی، به طور يك جانبه از اسرائیل جانبداری می کردند، «صلح» مورد نظر خود را بر فلسطینی ها تحمیل کرد. از قطعنامه های ملل متحد که طی نیم قرن گذشته به نفع فلسطینی ها صادر شده و شمارشان به ۴۵۰ می رسد (۲) کمتر سخنی به میان آمد و بر روی کاغذ قرار شد که اسرائیل و فلسطینی ها به حل اختلافات خود بپردازند و طبق قرارداد اسلو تشکیلات خود مختار فلسطین در نوار غزه برپا شد. قرار داد اسلو حتی در درون رهبری فلسطین مورد انتقاد شدید واقع شد (۳). اما برای رهبری، در اوضاعی که توازن قوا در سطح عربی و جهانی به نفع اسرائیل بود، راهی جز امید (هرچند مشکوک) به اسرائیل و فشار آمریکا بر آن باقی نمانده بود که اشغالگر به تدریج طی ۵ سال از برخی مناطق اشغالی سال ۱۹۶۷ کنار برود و امور شهرهای معینی را به تشکیلات خود مختار فلسطین واگذار کند. حل مسألهء بیت المقدس و سرنوشت چند میلیون نفر آواره از سال ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ و نیز مسألهء مرزها و تقسیم آب و غیره به بعد موکول گردید. پنج سال گذشت و اسرائیل جز به اندکی از تعهدات خود عمل نکرد. سرزمین های اشغالی سال ۱۹۶۷ که طبق قطعنامهء ۲۴۲ شورای امنیت ملل متحد باید تخلیه می شد و اسرائیل به مرزهای روز ۴ ژوئن ۱۹۶۷ (روز پیش از آغاز جنگ ۶

روزه) باید عقب نشینی می کرد، همچنان در زیر چکمه های اشغالگران باقی ماند و کمتر کسی در دنیا به این حق کثی اعتراض کرد. آمریکا تنها سرپرست و داور مذاکرات باقی ماند و دست ملل متحد هم از هر اقدامی در این باره کوتاه شد. اروپا نمی توانست دخالتی بکند و روسیه هم دیگر نقشی نمی توانست پس از فروپاشی شوروی بر عهده نگه دارد.

قرار بود طی ۵ سال، با حل مسأله بیت المقدس و آوارگان، دولت مستقل فلسطین برپا شود ولی اسرائیل و آمریکا با استفاده از کلیه وسائل از انجام این امر مانع شدند و حق فلسطینی ها را برای تعیین سرنوشت خود، باز هم زیرپا گذاشتند. اقتصاد فلسطین که ۳۰ سال تحت اشغال بوده و ویرانه ای بیش نبود همچنان زیر ضربات مستمر قرار داشته و وضع معیشتی مناطقی که به تشکیلات خود مختار واگذار شده روز به روز بدتر شده است.

فلسطینی ها حاضر شده اند موجودیت اسرائیل را در مناطقی که این دولت در آن تشکیل شده به رسمیت بشناسند، حتی پیشروی و تجاوزات توسعه طلبانه آن را نادیده گرفته، تحت فشار «راضی شده اند» که دولت فلسطین در مناطقی که از فلسطین باقی مانده بوده و در سال ۱۹۶۷ اشغال شده برپا شود که تنها حدود ۲۰ درصد از کل فلسطین است! اما اسرائیل با ایجاد مداوم شهرک های مهاجر نشین و راه های نظامی ویژه ای که بین آن ها کشیده و موانعی که برای عبور و مرور فلسطینی ها برپا کرده، در واقع ۹ منطقه مجزا و «گتو» مانند به وجود آورده و کوشیده است حتی در مناطقی که به فلسطینی ها واگذار شده (غزه و ساحل غربی) آنان را از آرامش و استقلال محروم کند.

هم اکنون بیش از دو سال از پایان آخرین مهلت برای تشکیل دولت فلسطین می گذرد. همه امیدهایی که فلسطینی ها به «فرآیند صلح» بسته بودند و برای آن در حدی غیر قابل تصور از خود گذشت نشان داده بودند نقش بر آب شده است. دولت هایی که در اسرائیل طی سال های اخیر بر سر کار آمده اند چه دست راستی (از حزب لیکود به رهبری شامیر و نتنیا هو) و چه «دست چپی» (از حزب کار به رهبری شیمون پرز، رابین و ایهود باراک) مانند اسلاف خود صهیونیست اند و حق فلسطینی ها را به عنوان يك ملت زیر پا گذارده اند و به هیچ رو به تعهدات رسمی خود در مذاکرات عمل نکرده اند و

هیچ مقامی نیز در دنیا اگر آن‌ها را تشویق نکرده، اعتراض جدی هم نکرده است. شکنجه در زندان‌های اسرائیل تا چندی پیش رسماً قانونی بوده و هنوز هزاران فلسطینی علی‌رغم آنکه باید طبق قراردادها از زندان آزاد می‌شدند هنوز در زندان‌اند. هرگونه اعتراض از سوی فلسطینی‌ها تروریسم لقب گرفته و محکوم شده است. طاقت مردم طاق شده و دیگر از یاسر عرفات رهبر قدیمی و با نفوذ هم‌که راه مذاکره و صلح را پذیرفته و به مردم فلسطین وعده‌رهایی از اشغال را داده بود، برای آرام کردن مردم کاری بر نمی‌آید. آبروی «بورژوازی ملی فلسطین» در امر رهایی از اشغال تماماً ریخته است. اینجا ست که ادامه «صلح اسرائیلی» که معلوم شده چیزی جز ذوب فلسطین در هویت نژاد پرستانه اسرائیل نیست، دیگر مورد تأیید بورژوازی فلسطین هم نمی‌تواند باشد. تشکیلات خود مختار فلسطین، هرچند طی چند سال گذشته و با قدرت بسیار محدودش از آزمون دموکراتیسم سرافراز بیرون نیامده، اما دیگر نمی‌خواهد و نمی‌تواند نقش سرکوبگر مبارزات مردم را آنطور که اسرائیل از او انتظار داشت ادامه دهد و مردم را ساکت کند. توده‌های به جان آمده رادیکال‌تر از آن‌اند که بشود آن‌ها را با وعده‌های انجام نشده و نشدنی آرام کرد. این بار، مردم کوچه و خیابان و زحمتکشان‌اند که ابتکار عمل را در دست دارند و ادامه مبارزه را برای تغییر در توازن قوا بر رهبری تحمیل می‌کنند، هرچند رهبری نیز ممکن است از مبارزات و قربانی دادن‌های مردم برای تقویت بحق یا نا بحق خود در مذاکرات یاری جوید.

باری، اوضاع بسیار بحرانی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همراه با نومیدی از هرگونه تلاش سیاسی و دیپلماتیک برای کسب حقوق ضایع شده فلسطین، هر لحظه آماده انفجار بود و با دیدار آریل شارون (رهبر دست راستی افراطی) در روز ۲۸ سپتامبر از مسجد اقصی، منفجر و شعله ور شد که تا کنون ادامه دارد و بیش از ۳۰۰ نفر از فلسطینی‌ها (غالباً از نوجوانان) کشته شده‌اند و شمار زخمی‌ها (که برخی از کشته شدن کمتر نیست) به هزاران نفر می‌رسد. از اسرائیلی‌ها هم چند ده تن کشته شده‌اند. این رویارویی نابرابر، رویارویی پرتاب سنگ از یک سو و گلوله و خمپاره و بمباران از سوی دیگر، دارد دنیا را که تا امروز ناظر و ساکت بوده تکان می‌دهد و عیان می‌کند که اگر در جنگ جهانی دوم، یهودیان اروپا قربانی فاشیسم بودند، اکنون خود آنان در سرزمین فلسطین علیه مردمی که هیچ‌گناهی در آن جنایات نداشته‌اند،

دارند مرتکب جنایات جنگی، اشغال و آدمکشی می شوند.

تحول مهمی که در سال های اخیر در افکار عمومی مردم جهان رخ داده در غالب کشورهای اروپا و حتی آمریکا و خود اسرائیل مشهود است. گروه های فشار صهیونیستی که بیش از ۵۰ سال است همهء حق را به اسرائیلی ها داده اند و وجود هویت انسانی فلسطینی ها را نادیده گرفته اند و با نفوذ مالی و اجتماعی و سیاسی و تبلیغاتی خود در رسانه های گروهی سراسر جهان، یکجانبه افکار عمومی را از حقیقت آنچه در سرزمین فلسطین می گذرد منحرف کرده اند، امروز دیگر دچار مشکل شده اند و اعتراض به اسرائیل و حتی محکوم کردن آن از بسیاری تریبون ها شنیده می شود.

ده ها سال، صهیونیست ها کوشیده و تا حد زیادی هم موفق شده بودند که فلسطینی ها را معادل تروریست معرفی کنند. از نظر آن ها تنها يك مظلوم و بی گناه وجود داشت و آن یهودیان بودند، تنها يك دولت (اسرائیل) در معرض تهدید به نابودی و شایستهء حمایت بود، اما کم کم این حنا دارد رنگ خود را از دست می دهد. در افکار عمومی جهان به برکت مبارزهء مستمر مردمی که جز با پرتاب سنگ وسیلهء دیگری برای ابراز تنفر از حضور چکمه های دشمن روی سینه هاشان ندارند، کفهء ترازو دارد به نفع فلسطینی ها سنگین می شود. اگر به گفتهء ادوارد سعید شخصیت هایی مانند سارتر، سیمون دوبوار و میشل فوکو در سال ۱۹۶۷ جرأت نمی کردند تجاوز اسرائیل را محکوم کنند (۴)، امروز فراوان اند شخصیت های بزرگ فرهنگی و علمی که خود نسب یهودی دارند و در عین حال، اقدامات اسرائیل را محکوم می کنند. در فرانسه کسانی مانند ژاک دریدا، ادگار مورن، ماکسیم رودنسون، دانیل بن سعید، میکائیل لووی، هانری ماله و بسیاری دیگر را می توان برشمرد. چند سال پیش نیز، در جریان انتفاضهء اول، سینماگر و هنرمند بزرگ آمریکایی، وودی آلن، در برابر سرکوب فلسطینی ها واکنش نشان داد و گفت: «من از یهودی بودن خود شرم دارم».

در اسرائیل مورخان نوینی پدید آمده اند که روایت رسمی اسرائیل را از تأسیس دولت اسرائیل را قبول ندارند و تاریخ این کشور را که تا کنون در مدارس تدریس می شده است مورد انتقاد سخت قرار می دهند و تز صهیونیستی رسمی را - که بنا بر آن فلسطین سرزمینی خالی و بدون مردم بوده که بایستی به مردمی بدون سرزمین یعنی یهودیان داده می شده - نفی می کنند (در این مورد به لوموند دیپلوماتیک، اوت ۲۰۰۰

رجوع شود). رمان نویس اسرائیلی داوید گوسمان در باره سیاست اسکان یهودیان مهاجر در فلسطین که به رغم توافق ها نه تنها ادامه بلکه تشدید شده است می گوید: «نمی توان با تکه تکه کردن فلسطین به صلح رسید» (سرمقاله لوموند ۱۸ دسامبر ۲۰۰۰).

جنبه مهم دیگر از تحول سال های اخیر این است که پس از انتفاضه اول و قرارداد اسلو و استقرار تشکیلات خودمختار فلسطین، مرکز ثقل مبارزه فلسطینی ها به داخل منتقل شده و دیگر اسرائیل به سادگی نمی تواند مثل سابق، کشورهای همسایه یعنی مصر و سوریه و اردن و لبنان را هدف تجاوزات خود قرار دهد، امروز اسرائیل با جنگ داخلی رو به رو ست و این همان چیزی ست که یا آن را در برابر حق فلسطینی ها وادار به اذعان خواهد کرد و فلسطینی ها به حدی معقول از توازن قوا دست خواهند یافت و سرانجام نوعی همزیستی و به رسمیت شناختن واقعی خود را به اسرائیل تحمیل خواهند کرد و یا کار به آنجا خواهد کشید که نیروهای مترقی و چپ اسرائیل (که آرام آرام دارند سکوت خود را می شکنند) رو در روی نیروهای ارتجاعی آن قرار گیرند.

تحول دیگر حوادث اخیر، انتقال مبارزه فلسطینی به درون جامعه اسرائیل است. می دانیم که در درون اسرائیل اقلیتی از اعراب بسر می برند که شمارشان به حدود یک میلیون می رسد. آن ها از سال ۱۹۴۸ به تابعیت اسرائیل درآمده اند و با اینکه نمایندگانی برای پارلمان انتخاب می کنند، در واقع، شهروند درجه دوم محسوب می شوند، در انتفاضه اول اینان ساکت بودند، ولی این بار به تحرك درآمده اند و شماری از آنان به جرم تظاهرات، در معرض سرکوب قرار گرفته عده ای کشته و زخمی شده اند. اعراب اسرائیل خود را شهروند این کشور می دانند ولی وطن خویش را فلسطین معرفی می کنند. تحرك اینان نیز ثبات اسرائیل را تهدید می کند.

هرچه مبارزه ملی و لائیک فلسطینی ها به رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین بی نتیجه بماند و آنان به کسب حقوق ملی خود نرسند، مردم نومیدتر شده به راه حل های دیگر، از جمله به سازمان های اسلامی مانند جهاد اسلامی و حماس متوسل می شوند و اگر می بینیم که در سال های اخیر چنین شده و مبارزه ملی و لائیک را تا حدی تحت تأثیر شعارهای دینی قرار داده است، نتیجه سیاست های متعمدانه

اسرائیل در این باب بوده است. (می دانیم که در سال های ۱۹۸۰ اسرائیل برای تضعیف سازمان آزادی بخش فلسطین، به اشکالی پنهانی از جنبش حماس حمایت می کرد). شك نیست مبارزه مذهبی و تنگ نظری هایی که به همراه دارد کار رهایی فلسطین را پیچیده تر خواهد کرد، همانطور که در ایران شده است. اما مبارزه فلسطینی ها برای رهایی، قبل از هر چیز، مبارزه با اشغال است. این اشغال، نه برای تورات در برابر قرآن، بلکه همان طور که ریگان تصریح کرده برای حفظ مصالح ایالات متحده بر اساس سیاست و خط مشی استعماری و به کمک توپ و تانک و سرکوب صورت گرفته است. اگر مبارزه توده ای امروز، هدف رهایی از اشغال و برقراری کشور مستقل فلسطین با مناسباتی دموکراتیک و لائیک را برآورد، از برخی شعارها که رنگ دینی دارند از هر طرف که باشد کاری ساخته نیست. در حال حاضر برای پیشبرد و اداره انتفاضه کلیه سازمان های ملی، چپ و مذهبی در يك شورای واحد مشترکاً فعالیت می کنند. در يك مبارزه فراگیر توده ای هیچ کسی را از مشارکت در مبارزه نمی توان منع کرد.

سرانجام از تحول اخیر در جهان عرب و خشم فروخورده توده های عرب باید سخن گفت. سال ها ست که در کشورهای عرب کسی جرأت ابراز نظر و تظاهرات نداشته، اما اکنون تظاهرات گسترده ای به نفع فلسطین و در واقع علیه رژیم های عرب که همدست دشمن اند جریان دارد. ادامه این وضع می تواند رژیم های بورژوایی سرکوبگر عرب را که غالباً رخت نظامی هم بر تن دارند مورد تهدید قرار دهد. اگر حرکت کنونی دوام و عمق یابد، شاید خفقانی که ده ها سال است نفس ها را در سینه ها بریده بشکند و مناسبات موجود گام هایی (و لو معدود) به سوی رهایی بردارد. با ادامه حرکت توده ای ست که امید می رود وضع شدیداً ظالمانه کنونی در فلسطین بر هم بخورد و از فلسطین که قلب منطقه خاور میانه به شمار می رود خون تازه ای به رگ های فسرده دیگر مناطق عربی سرازیر شود و عصر جدیدی که در آن مردم صاحب حق حرف آخر را می زنند آغاز گردد.

اما متأسفانه، توازن قوای موجود محلی و عربی و جهانی به تحقق این امید بخت چندانی نمی دهد. نیروهای لائیک و دموکرات و کمونیست بسیار ضعیف اند چه به لحاظ تئوریک و در دست داشتن آلترناتیو نظری و چه به لحاظ تشکل های توده ای که آنان

نماینده شان باشند. تجربه های ناموفق سوسیالیستی و ناسیونالیستی و به اصطلاح ضد استعماری و ترقی خواه همچنان پیش چشم توده های به جان آمده هست. سرکوب مستمر رژیم های در قدرت هم مانع هرگونه تبادل آزادانه آراء و تشکل و انتقال تجربه است. لذا راه برای اوهام دینی و تعصبات فرقه ای باز است. خطر برآمد موج بنیادگرایی اسلامی و تعصب وجود دارد و دست کم تجربه افغانستان و پاکستان نشان داده است که آمریکا چندان هم از این «مدل» ها ناراضی نیست، بلکه آن ها را راه می اندازد و جانبداری هم می کند یا مستقیماً یا به واسطه رژیم هایی مانند عربستان سعودی.

ملتی با تمام قوای خود و با همه تنوع نیروهای خود با اشغالگران مبارزه می کند. می توان به ایدئولوژی بخشی از آن ملت یا به رفتار هیأتی که اداره امور را در دست دارد به حق انتقاد داشت و حتی آن را محکوم کرد، در بین خود فلسطینی ها نیز چنین موضع گیری ها کم نیست. نمونه اش نوشته های متعدد شخصیت فرهنگی بزرگی چون ادوارد سعید است که از زمان انعقاد قرارداد اسلو تا کنون، يك لحظه از انتقاد و افشاگری علیه شخص عرفات و همراهانش دست برنداشته ولی همچنان با تمام وجود برای احقاق حقوق مشروع هموطنان خود مبارزه می کند و از انتفاضه که قیام عمومی يك ملت به جان آمده است دفاع می نماید.

باید از ابعاد حق طلبانه و انقلابی مبارزه مردم در فلسطین اشغالی جانبداری کرد، آن را درک نمود، حقوق انسانی این ملت را، از جمله حق تعیین سرنوشت به رسمیت شناخت و بی دریغ مورد حمایت قرار داد و با نیروهای ارتجاعی منطقه، از اسرائیلی گرفته تا عربی و ایرانی، که مانع نیل مردم و به ویژه زحمتکشانش به حقوق خود هستند به مبارزه برخاست. در برابر صف آرایي موجود، باید سنگر و صف خود را انتخاب کرد. از موضع گیری شانه خالی کردن جرم است.

### **تراب حق شناس**

#### **یادداشت ها:**

- ۱- رجوع شود به مقاله «شکوه انتفاضه و تنهائی يك ملت» در همین مجموعه.
- ۲- به نقل از خانم لیلا شهید، نماینده فلسطین در فرانسه.

۳- رك. به مصاحبه با فاروق قدومی، از رهبران ساف، مندرج در بولتن آغازی نو، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۷۳.

۴- رك. به ادوارد سعید، لوموند دیپلوماتیک، سپتامبر ۲۰۰۰ و نیز مقاله ای که جلال آل احمد در سال ۱۳۴۶ پس از جنگ ژوئن (۶۷) تحت عنوان «آغاز يك نفرت» در هفته نامه «دنیای جدید» نوشت. این مقاله را آل احمد برای جبران موضعگیری تأیید آمیز پیشین خود از اسرائیل نوشت و هرچند باعث توقیف آن نشریه شد و به دست بسیاری نرسید، اما یکی از مقاله های افشاگر و جسورانه آن سال ها علیه تجاوزات اسرائیل و همدستی رژیم شاه با آن کشور بود. این مقاله را انتشارات رواق در يك مجموعه تحت عنوان تحریف شده «ولایت عزرائیل» چاپ کرده است (تهران ۱۳۶۳).